

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه بیست و دوم

۹۲/۹/۹

بحث در اشکالاتی بود که بر جریان اصول مأمنه در موارد علم به کبرای تکلیف و شک در صغرای تکلیف داشتیم.

علم به کبری دارم که وجوب حج با استطاعت است و شک در صغری دارم که آیا در آینده من مستطیع خواهم شد یا نه؟ و اگر الان تعلم احکام حج نکنم در آینده امکان تعلم نخواهم داشت، آیا در اینجا تعلم از باب مقدمه مفوته واجب می شود یا نه؟ یا اینکه اصل، استصحاب عدم ابتلای به آن صغری، یا اصل عدم استطاعت در آینده جاری می شود؟ تا حالا سه اشکال مطرح، و جواب داده شد.

اشکال چهارم

باز اشکالی را محقق خوئی رحمته الله مطرح می کنند که اصولاً ما هر جا بخواهیم در موارد احتمال ابتلا، به ادله وجوب تعلم تمسک کنیم اصل مؤمنی جاری می شود؛ چون شک در موضوع و صغری است. لا اقل استصحاب عدم ازلی جاری می شود. لذا برای وجوب تعلم، موردی باقی نمی ماند؛ چون وجوب تعلم در موارد ابتلا وارد شده است. و با اجرای اصل مأمن، ابتلایی در کار نیست؛ مگر در موارد نادری که قطع پیدا کنیم که در آینده به چنین چیزهایی مبتلا خواهیم شد.

در محل خود ثابت کرده ایم که هر جا دلیل خاص و دلیل عامی باشد، اگر تمسک به دلیل خاص، موجب انتفای مورد، از دلیل عام شود، یا موجب بقای نادر تحت دلیل عام شود یعنی موجب تخصیص اکثر شود و جز فرد نادر تحت عام نماند یا اصلاً فردی تحت عام نماند، قاعده جمع عرفی جاری نمی شود؛ زیرا جمع عرفی می گوید؛ اگر عامی و خاصی داشته باشیم، خاص بر عام مقدم می شود.

نکته تقدیم خاص بر عام، قرینیت و اظهریت خاص است، به عبارتی خاص در محل خودش اقوی دلالتاً از عام است. به عنوان مثال: در عام؛ اکرم العلماء و خاص؛ لاتکرم العالم الفاسق، به خاص تمسک می شود؛ چون دلالت لاتکرم العالم الفاسق، - بر عدم وجوب اکرام این حصه از عالم، - از دلالت اکرم العالم اقوی تر است در وجوب اکرام این حصه خاص. اگر اکرم العالم دلالت بر وجوب اکرام این حصه خاص می کند، بالعموم است. اما دلالت لاتکرم العالم الفاسق، بالخصوص و اقوی و اظهر دلالتاً است و لذا قرینیت پیدا می کند.

این نکته در همه جا نیست. اگر خاص به نحوی شد که اگر بخواهیم به خاص عمل کنیم، موردی برای عام نمی ماند، در این صورت این عام است که اقوی دالالتاً بر چنین خاصی می شود. یا بگویید قرینیت خاص نسبت به عام ساقط می شود.

در مانحن فیه اگر بخواهیم به دلیل اصل مأمن تمسک کنیم. به دلیل حجیت استصحاب تمسک کنیم تا دلیل وجوب تعلم را - حکومتاً یا تخصیصاً - قید بزینم و بگوییم وجوب تعلم شامل موارد استصحاب عدم صغری، یا شامل عدم ابتلای به صغری نمی شود؛ در حالی که همه جا در موارد تعلم، استصحاب عدم ابتلا به صغری جاری می شود. هر جا بخواهم سراغ دلیل تعلم بروم چون احتمال ابتلا می دهم، استصحاب عدم ابتلا جاری می شود. پس موردی برای وجوب تعلم باقی نمی ماند و لذا در چنین مواردی، دلیل حجیت استصحاب قابل تمسک نخواهد بود. وجهی برای تقدم عام، وجود نخواهد داشت. بنابراین ما می مانیم و ادله وجوب تعلم.

جواب

شهید صدر از این اشکال چنین جواب می دهند، حاصل جواب این است؛ با عمل به دلیل استصحاب در موارد استقبالی چنین نیست که ادله وجوب تعلم بی مورد بماند تا از ادله استصحاب دست برداریم، چون بسیاری از موارد وجوب تعلم ابتلائشان بالفعل است و گاهی نسبت به آینده در بسیاری از موارد، ابتلای به آنها قطعی است که استصحاب نسبت به آنها جاری نمی شود. و لذا وجوب تعلم موارد فراوانی خواهد داشت. و چنین نیست که با اجرای اصل استصحاب، ادله وجوب تعلم بدون مورد بماند. و لذا نمی توان به این دلیل، بر عدم جریان استصحاب تمسک کرد.

اشکال پنجم

اشکال پنجم اشکالی است که به نظر خود ما می رسد. و آن اینکه اصولاً نظر ادله وجوب تعلم، القای اصول عقلیه شرعیه مأمنه است. حضرت در تفسیر و لله الحجه البالغه فرمودند: «و قد سئل عن قوله تعالى: فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ. فقال: «إن الله تبارك و تعالی يقول للعبد يوم القيامة: عبادي أ كنت

عالما؟ فإن قال: نعم، قال له: أ فلا عملت بما علمت؟ و إن قال: كنت جاهلا، قال له: أ فلا تعلمت حتى تعمل، فيخصمه، فتلك الحجة البالغة»^۱.

وارد شده است که روز قیامت از می پرسند چرا عمل نکردی؟ می گوید نمی دانستم. باز می پرسند چرا یاد نگرفتی؟ با این پرسش ها می خواهد عذرت جهل را نفی کند. جهل مقرون به عدم تعلم، عذر نیست. معنی القای عذرت جهل یعنی چه؟ یعنی القای ادله از اصول عقلیه مأمنه. یعنی در حق چنین جاهلی، دلیل قبح عقاب بلایان، جاری نیست. اگر بنا بود در حق چنین جاهلی (جاهل مقصر) اصل مأمنه جاری شود جایی برای وجوب تعلم باقی نمی ماند. و وجوب تعلم برای نفی مأمن است. ادله وجوب تعلم حاکم یا وارد بر ادله تأمین و ترخیص است. لسان ادله وجوب تعلم، لسان القای عذرت جهل است.

جواب

این حرف را قبول داریم که لسان ادله وجوب تعلم، لسان القای عذرت جهل است و لذا حاکم بر ادله مأمنه است. اما ظاهر ادله وجوب تعلم، ورود در شبهات حکمیه است. یعنی ادله وجوب تعلم، در موارد جهل به حکم وارد شده است. وقتی می پرسد چرا عمل نکردی؟ چرا یاد نگرفتی؟ منظور حکم است و انصراف به احکام دارد نه موضوعات. بنابراین در موارد احکام، اصول مأمنه موارد معصیت ناشی از جهل به حکم را، تأمین نمی کند.

دلیل مأمن در شبهات حکمیه، نمی تواند مأمن از عقاب ناشی از جهل باشد. و لذا در موارد جهل به موضوع، اصول مأمنه می تواند جاری شود. شک دارم که در آینده مستطیع خواهم شد یا نه؟ استصحاب عدم استطاعت جاری می شود. دلیل وجوب تعلم مانع از اجرای اصل مأمنه در موضوع نیست.

حتی در موارد ابتلای بالفعل هم، چنین است، احتمال می دهم لباس نجس باشد، می توانم به اصل مأمن تمسک کنم و با این لباس نماز بخوانم. البته مادامی که شبهه، شبهه بدویه است. اگر با استناد به اصل مأمن نماز خواندم و بعدا آشکار شد که این لباس طاهر نبوده است، من به تکلیف ام عمل کرده ام و ادله وجوب تعلم بر من، فحوص از طهارت لباس را واجب نمی کند. چون ادله

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۹۲

وجوب تعلم، تعلم حکم را بر من واجب می‌کند نه اینکه فحص از موضوع را هم واجب کند.
پس دلیلی بر تعلم موضوع نداریم.